

نگاهی تاریخی به سیر تحول

www.csr.ir

مردم سالاری

در اندیشه متفکران مسلمان

علی اکبر کمالی اردکانی

مقدمه

از زمان پیدایش اولین نظامهای مردم سالاری (دموکراسی) در یونان باستان، حدود بیست و پنج قرن می گذرد. با این حال از هنگام حاکمیت کوتاه مدت نوعی مردم سالاری مستقیم در آن دوره تا ظهور انواع دیگر آن در عصر جدید بیش از دو هزار سال فاصله وجود دارد. در طول این مدت معنا و مفهوم مردم سالاری مانند بسیاری از مفاهیم سیاسی دیگر نظیر آزادی، برابری و حقوق بشر دچار تحولات بسیاری شده است. البته دموکراسی در مفهوم مدرن آن محصول تحولات فکری و اجتماعی قرون اخیر به ویژه از هنگام پیروزی انقلاب فرانسه است. بررسیها نشان می دهد که تقریباً همه فلاسفه و اندیشمندان سیاسی کلاسیک مردم سالاری را نظامی نامطلوب محسوب می کردند. اما تحولات عظیم و همه جانبه در اروپا از هنگام رنسانس به بعد باعث شد که به تدریج این نظام به مطلوب ترین نوع نظام سیاسی در میان اندیشمندان تبدیل گردد. به این ترتیب در طول قرن بیستم اکثر بدیل‌های نظام مردم سالار نظیر سلطنت متمرکز، اشرافیت موروثی، فاشیسم و نازیسم ناپدید گردیده و یا مشروعیت خود را نزد مردم از دست دادند. امروزه به نظر می رسد که مردم سالاری رایج ترین نظام سیاسی در جهان است و حتی نظامهای غیر مردم سالار نیز تلاش می کنند با ایجاد نهادها و رویه هایی چون قانون اساسی، پارلمان، حزب و انتخابات خود را

مردم سالار جلوه دهند. در این میان اندیشمندان مسلمان نیز خواه و ناخواه با این بحث روبرو شده‌اند. در این مقاله با یک چشم‌انداز کلی و تاریخی در پی بررسی نحوه ورود و تحول اندیشه مردم‌سالاری به جهان اسلام هستیم. در واقع با این بحث قصد داریم نشان بدهیم که چرا باگذشت بیش از یک قرن از آشنایی مسلمانان با بحث مردم‌سالاری، هنوز مسئله سازگاری با عدم سازگاری اسلام و مردم‌سالاری مسئله جدی و همه‌جانبه جهان اسلام است. البته پیش از آغاز بحث توجه به چند نکته ضروری است:

۱- بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که آشنایی متفکران مسلمان با مفهوم مردم‌سالاری در دوران معاصر به دنبال آشنایی ایشان با تحولات در اندیشه سیاسی مدرن در دنیای غرب روی داده است. بنابراین بدون توجه به نحوه ورود مفاهیم سیاسی مدرن به جهان اسلام، نمی‌توان جایگاه مردم‌سالاری را در اندیشه سیاسی ایشان مشخص ساخت. از حدود دو سده پیش جوامع شرقی و مسلمان که دوره‌ای طولانی از رخوت و رکود در فعالیتهای فکری و سیاسی را طی می‌کردند، با تحولات نوین مغرب زمین ناشی از روند مدرنیته آشنا شدند. در واقع به دنبال شکستهای نظامی متوالی کشورهای اسلامی از رقبای اروپایی و سپس ورود مصنوعات مدرن غربی از چاپخانه گرفته تا خطوط تلگراف و راه آهن به این کشورها، به تدریج روند تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع اسلامی آغاز شد.

این تغییر و تحولات باعث نوعی گسست و آشفتگی در زندگی سنتی مسلمانان شد زیرا علاوه بر سرعت و گستردگی بیش از حد همراه نوعی احساس شکست سیاسی و روحی در مقابل دنیای غرب بود.^(۱) به این ترتیب سرنوشت سازترین معضل اجتماعی جهان اسلام در دو سده گذشته، چالش اسلام و مدرنیته بوده است و در تمام این دوران مسلمانان در پی پاسخ به این سؤال بوده‌اند که چگونه می‌توان در عین مدرن بودن، مسلمان نیز بود. عظمت و گستردگی چالشهای ناشی از روند مدرنیته و تولد مداوم برخی چالشهای تازه در این دوره به اندازه‌ای بوده است که مسلمانان هنوز نتوانسته‌اند پاسخ جامعی برای آنها یافته و به اصطلاح مدرنیته را بومی نمایند.^(۲) این در حالی است که برخی از متفکران غربی، با نقد ابعاد مختلف مدرنیته، از دنیای پست مدرن صحبت می‌کنند.

۲- سیاست، حکومت، رابطه مردم با حکومت و به طور کلی اندیشه و فلسفه سیاسی، یکی از عرصه‌هایی است که در دنیای مدرن تفاوت‌های بسیاری با دنیای پیش مدرن یافته است. در واقع تمام مباحث موجود در مورد حقوق و آزادیهای اجتماعی و سیاسی برای انسانها که امروزه در نظامهای مردم‌سالار متبلور شده، محصول تاریخی این دوره است. مسلمانان پس از آشنایی تدریجی با این تحولات دریافتند که نه تنها این گونه مباحث در سپهر سیاسی سنتی آنان جایی نداشته، بلکه مفاهیم مناسبی برای بیان این تحولات ندارند. تحقیقات در این مورد نشان

داده است که مسلمانان در قرون نوزده و بیست میلادی تحت تأثیر تحولات دنیای غرب، تلاش کردند مفاهیم سیاسی جدیدی را برای بیان اندیشه‌های سیاسی مدرن بیابند. این مفاهیم که به تدریج وارد زبانهای دنیای اسلام خصوصاً عربی، فارسی و ترکی شده، بسیار گسترده است. شهروند، حکومت و تمایز آن با دولت، آزادی، برابری، میهن پرستی، پارلمان، مشروطه، انقلاب، قانون اساسی، تفکیک قوا و دهها واژه دیگر از جمله مفاهیمی هستند که به معنای امروزی در اندیشه و عمل مسلمانان در دوران پیش مدرن وجود نداشته است.^(۳)

۳- تلاش مسلمانان برای پذیرش مفاهیم و نهادهای مدرن به تدریج بادشواریه‌های بسیاری روبرو شد زیرا به نظر می‌رسید که مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اندیشه‌های مدرن سیاسی با مبانی مشابه آن در اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در تعارضی جدی است. به علاوه تحولات دوران مدرنیته در طی

۱- مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان پیش مدرن

همان طور که قبلاً اشاره شد، پیدایش نخستین نظام مردم‌سالار به دوران یونان باستان باز می‌گردد، اما از همان هنگام تا دوران معاصر، اندیشه مردم‌سالاری طرفداران زیادی در میان اندیشمندان سیاسی نداشت و افلاطون و ارسطو به عنوان مهم‌ترین اندیشمندان سیاسی کلاسیک مردم‌سالاری را نوعی نظام نامطلوب می‌دانستند. بررسی آثار متفکران و فلاسفه سیاسی مسلمان

چندین قرن، در این حوزه‌ها سوالات و مسائلی به وجود آورده بود که هیچ‌گاه مورد توجه اندیشمندان مسلمان قرار نگرفته بود؛^(۴) به عنوان نمونه یکی از تحولات مهم ناشی از روند مدرنیته در دنیای غرب، پذیرش عرفی‌شدن (Secularism) یا جدایی دین از سیاست و حکومت بود. در این روند، مسیحیت تا حد زیادی از عرصه‌های رسمی اجتماعی و سیاسی کنار گذاشته شده بود. در حالی که مسلمانان در گذر سده‌ها نظام سیاسی خاصی داشتند که اساس آن

در دوران پیش مدرن نیز نشان می‌دهد که تقریباً به همان دلایلی که افلاطون و ارسطو ذکر کرده بودند، نویسندگان مسلمان نیز مردم‌سالاری را نوعی نظام نامطلوب می‌دانستند. در واقع در آثار حکمای مسلمان بحث زیادی در این زمینه دیده نمی‌شود و تنها در هنگام نقد و بررسی آثار فلاسفه یونان باستان و به تبع ایشان متعرض بحث دموکراسی شده‌اند. از جمله مهم‌ترین نویسندگان و فلاسفه مسلمان که به نوعی در این زمینه اظهار نظر کرده‌اند می‌توان به فارابی و ابن رشد اشاره کرد که هنگام بررسی انواع حکومت، بحث مردم‌سالاری را مطرح کرده‌اند؛ به عنوان نمونه فارابی در کتابهای خود از جمله *السیاسة المدینه* و *آراء اهل المدینه الفاضله* به بیان انواع مدن پرداخته و حکومت دموکراتیک را معادل مدینه احرار یا مدینه جماعیه می‌آورد. از نظر وی مدینه جماعیه از انواع مدن جاهلی است که در برابر مدینه فاضله مورد پسند وی قرار دارد.^(۷) نکته جالبی که در بررسی آراء فلاسفه و حکمای مسلمان دوران پیش مدرن باید به آن توجه کرد آن است که ایشان در آثار خود به نوعی معادل سازی برای مفهوم «دموکراسی» اقدام کرده بودند، هر چند در آن دوره در دنیای اسلام نمونه‌ای از این جامعه مشاهده نمی‌شد.^(۸)

۲- تحول مردم‌سالاری در اندیشه متفکران مسلمان دوران مدرن

در طول قرون چهارده الی هجده میلادی و به دنبال پیدایش و گسترش آراء، اندیشه‌ها، جریانه‌ها

و جنبشهای جدید نظیر رنسانس، اومانیزم، رفورم (اصلاح دین)، انقلاب صنعتی و غیره که به طور کلی از آن به عنوان جریان مدرنیته یاد می‌شود، تحولات بسیار گسترده فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در قاره اروپا رخ داد. این وقایع در حالی اتفاق می‌افتاد که مسلمانان دوره‌ای طولانی از رخوت و رکود را در غالب فعالیتهای فکری به ویژه اندیشه سیاسی تجربه می‌کردند. با این حال تحولات و دستاوردهای عینی و ذهنی اروپا نمی‌توانست از چشم مسلمانان به دور بماند و به تدریج باعث پیدایش جنبشهای فکری مشابهی در میان ایشان شد، زیرا افکار تازه را به درستی می‌توان چون بذرهایی دانست که بارور شده، پخش می‌شوند و سپس در اذهان دیگران نشسته و رشد می‌کنند. به این ترتیب در طول دو قرن گذشته جریانههای بسیاری اندیشه و افکار مسلمانان را مورد تأثیر قرار داده‌اند که بحران پایان خلافت و ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی در تشدید آنها نقش داشته‌اند. در بررسی سیر تحولات اندیشه سیاسی مسلمانان در این دوره نباید انتظار داشت که زمان آغاز یا پایان این گونه جنبشهای فکری به دقت تعیین شود، زیرا همان گونه که یکی از محققان تذکر می‌دهد: «تعیین تاریخ دقیق آغاز یا فرجام جنبشهای فکری اغلب کاری گمراه کننده است. زیرا پیدایش یا به سر آمدن این گونه جنبشها، بیشتر به طور تدریجی و چه بسا ناآگاهانه و ناآشکار روی می‌دهد. نهال هر اندیشه خود از

کوچک کینرچه در سال ۱۷۴۴ میان روسیه و عثمانی ظاهر شدند. در این معاهده تاتارهای کریمه «آزاد و کاملاً مستقل از هر قدرت خارجی» معرفی شدند... گرچه این عبارت جز وسیله‌ای برای حفظ آبروی سلطان عثمانی نبود، اما به عنوان مرحله‌ای در توسعه زبان سیاسی اسلام حائز اهمیت است»^(۹)

اتفاق دیگری که باعث آشنایی گروه دیگری از مسلمانان با مفاهیم سیاسی جدید گردید، تصرف مصر توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸ بود. وی هنگام ورود به مصر با صدور بیانیه‌ای اصول انقلاب فرانسه را برای مردم مصر بیان کرد که توسط مترجمان به عربی انتشار یافت.^(۱۱) به علاوه گروهی از دانشمندان رشته‌های مختلف که به همراه ناپلئون به مصر رفته بودند، ملاقاتهای متعددی با علما و روشنفکران مصری داشتند که باعث افزایش آگاهی آنها از وقایع اروپا گردید. به هر حال از نظر تاریخی نخستین نویسندگان مسلمانی که مفاهیم سیاسی جدید را در کتابهای خود به کار برده‌اند، کسانی بوده‌اند که برای اولین بار در دوران مدرن از اروپا بازدید کرده و خاطرات خود را منتشر کرده‌اند. به عنوان نمونه میرزا ابوطالب خان اهل هند و از خاندان ایرانی و ترک به عنوان یکی از اولین جهانگردان مسلمان بین سالهای ۱۷۹۸ و ۱۸۰۳ به اروپای غربی سفر کرده و خاطرات خود را به عنوان «مسیر طالبی» منتشر کرد.^(۱۲) همچنین شخص دیگری به نام ابوالحسن ایلچی در سال ۱۸۰۹ به

بستر باورهای کهن می‌روید و آرزوی درافکندن هر طرح تازه در روابط حکومت و ملت نیز بر زمینه‌ی اوضاع دیرین اجتماعی می‌بالد»^(۹).
به هر حال همان‌طور که بررسیهای مختلف نشان می‌دهد، آشنایی مسلمانان با مفهوم مردم‌سالاری و مبانی آن امری تدریجی بوده و همزمان با تحول معنای این مفهوم در زادگاه غربی خود، برداشت مسلمانان از این مفهوم نیز به تدریج تکامل یافته است. در اینجا پس از بررسی تاریخی اولین کاربردهای مفهوم دموکراسی یا مترادفهای آن از سوی نویسندگان مسلمان، به سیر تحول موضع‌گیری کلی مسلمانان نسبت به این مفهوم در دوران مدرن می‌پردازیم.

مردم‌سالاری در آثار نخستین نویسندگان مسلمان دوران مدرن

بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد که اولین کاربردهای مفاهیم مدرن سیاسی در جهان اسلام به نیمه دوم قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در امپراتوری عثمانی باز می‌گردد. در این دوره دولت عثمانی با روسیه، اتریش و دیگر قدرتهای اروپایی ارتباطاتی داشت و مترجمان عثمانی مجبور بودند برای مفاهیم جدیدی که وارد کشورشان می‌شد، معادل‌هایی بیابند؛ به عنوان نمونه «برناردلویس» در مورد اولین کاربردهای سیاسی واژه آزاد (Free) و مستقل (Independent) در میان مسلمانان می‌گوید:

«واژه‌های «آزاد» و «مستقل» در نخستین نمود سیاسی و رسمی خود در معاهده

انگلستان سفر کرد و خاطرات خود به نام «حیرت نامه سفرا» را منتشر ساخت و در آن به توصیف برخی نهادهای سیاسی مدرن در اروپا پرداخت.^(۱۳) البته نمونه کامل تر از این دو، اثر میرزا صالح شیرازی بود که در سال ۱۸۱۵ از سوی شاهزاده عباس میرزا به انگلستان اعزام شده بود. وی در سفرنامه خود به توصیف نظام پارلمانی، اهمیت حکومت قانون، لزوم آزادی برای مردم و محدود بودن قدرت و اختیارات پادشاه در انگلستان پرداخت.^(۱۴)

با توجه به هوش، ذکاوت و مطالعات میرزا صالح و توجه و تأمل جدی وی در وضعیت سیاسی آن روز انگلستان، خاطرات او را می توان به عنوان یکی از کهن ترین آثاری که توسط یک مسلمان در زمینه توصیف نظامهای نوین سیاسی اروپا نوشته شده، ارزیابی کرد. البته میرزا صالح و سایر مسلمانانی که در آن دوره در مورد نهادها و وضعیت سیاسی اروپا مطالبی نوشته اند، معادلهای مناسبی برای بسیاری از واژگان فرنگی نمی یافتند و لذا عین آن واژه ها نظیر «کنستیتوسیون» و «پارلمنت» و یا معادلهای نامناسبی را در نوشته های خود به کار می بردند. در جهان عرب نیز رفاعة رافع الطهطاوی از نخستین نویسندگان مسلمانی بود که به دنبال تحصیل در فرانسه در سالهای ۱۸۲۶ الی ۱۸۳۱، در سفرنامه خود به تشریح قانون اساسی و نظام مشروطه موجود در فرانسه پرداخت.^(۱۵) وی با ترجمه قانون اساسی ۱۸۱۴ فرانسه و انتشار آن در کتاب خاطرات خود به کرات از کلمه «الشرطه»

استفاده کرد که به عنوان ریشه واژه مشروطه تلقی شده است.^(۱۶)

از این زمان به بعد استفاده از واژه مشروطه و واژه های مترادف آن نظیر مقیده، معتدله و محدوده به عنوان صفت برای یک حکومت قانونی غیراستبدادی رواج می یابد. البته آشنایی کامل مسلمانان با این مفهوم که در اندیشه های سیاسی سنتی اسلام جایی نداشت، نیازمند زمان زیادی بود. به هر حال از نظر مفهومی استفاده مسلمانان از واژه مشروطه را می توان معادل اولین کاربردهای مفهومی دموکراسی از سوی ایشان دانست، زیرا در طول قرن نوزدهم دموکراسی به مفهوم بسیار وسیع و اغلب معادل رژیم پارلمانی و حکومت نمایندگی مشروطه به کار می رفت. تصور مبهم موجود از دموکراسی در آن دوره باعث می شد که اغلب با سایر واژه ها نظیر جمهوری یا جمهوریخواهی (Republicanism) نیز اشتباه شود. بخشی از این ابهامات خود ناشی از ابهامات موجود در به کارگیری این اصطلاح در نوشته های نویسندگان اروپایی آن دوره بود.^(۱۷)

در مجموع تا پایان قرن نوزدهم، معرب واژه دموکراسی و بیشتر به صورت «الدیمقراطیه» در نوشته های سیاسی عربی وارد شد؛ به عنوان نمونه عبدالرحمن کواکبی در **طبایع الاستبداد** از این واژه استفاده کرده است.^(۱۸) با این حال آنچه که تعیین تاریخچه دقیق ورود مفهوم مردم سالاری در نوشته های مختلف متفکران مسلمان رادشوارمی سازد، ترجمه ها و معادلهای گوناگونی است که در ابتدا برای آن به کار

می‌رفت؛ به عنوان نمونه یکی از محققان در ریشه‌یابی این مفهوم در تاریخ مدرن ایران می‌گوید: «در ایران در یکصد سال گذشته از دموکراسی ترجمه‌های گوناگونی کرده‌اند و برداشتهای مختلفی داشته‌اند که مشهورترین آن «حکومت مردم بر مردم» و صحیح‌ترین آن «حکومت ملی» است.^(۱۹) وی با ارائه شواهد متعدد تاریخی نشان می‌دهد که از هنگام انقلاب مشروطه تا هنگام ملی شدن صنعت نفت، در مطبوعات و سخنرانیهای افراد مختلف از جمله دکتر مصدق، «حکومت ملی» به عنوان معادلی برای دموکراسی به کار رفته است.^(۲۰) به این ترتیب به نظر می‌رسد ریشه‌یابی نحوه استفاده مسلمانان از مفهوم مردم‌سالاری و معادلهای آن را در دوران مدرن، اطلاعات دقیقی در مورد نحوه ورود و سیر تحول اندیشه مردم‌سالاری در جهان اسلام در اختیار ما قرار ندهد.

الف- دوران تجدید حیات دینی
به دنبال شکستهای نظامی متوالی کشورهای اسلامی از همسایگان و رقبای اروپایی خود در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم میلادی، برای اولین بار سران، مقامات، متفکران و روشنفکران مسلمان از ضعف جدی خود در برابر قدرتهای اروپایی آگاه شدند. علاوه بر این بر اثر مبادلات و ارتباطات مختلف از جمله مسافرت برخی از اتباع مسلمان به کشورهای اروپایی و انتشار سفرنامه‌های ایشان، گزارشهای برخی از رجال و دیپلماتهای مسلمان از کشورهای غربی و بالاخره، انتشار کتب و نشریات مختلف توسط روشنفکران و اندیشمندان، مسلمانان آشنایی بیشتری با تحولات و پیشرفتهای مختلف اروپایی پیدا کردند. یکی از نتایج این امر ایجاد نوعی نهضت اصلاح و احیاء دینی در جهان اسلام بود که معمولاً سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۹۷-۱۸۳۷) را از پایه‌گذاران آن می‌دانند.^(۲۲) هدف عمده این نهضت در نیمه دوم قرن نوزدهم یافتن علل پیشرفت تمدن اروپایی و ضعف و عقب‌ماندگی

به نظر می‌رسد برای درک بهتر نحوه آشنایی مسلمانان با مفهوم مردم‌سالاری و سیر تحول موضع‌گیری ایشان نسبت به این مفهوم، باید به مراحل تحول اندیشه‌های سیاسی مسلمانان در طی این مدت توجه کرد زیرا ظاهراً همزمان با آشنایی بیشتر مسلمانان با تحولات سیاسی دنیای مدرن، موضع‌گیری آنها نسبت به مردم‌سالاری نیز دچار تحول شده است. با این حال نکته قابل توجه در خصوص تقسیم‌بندی دوره‌های تحول اندیشه سیاسی در جهان اسلام آن است که به علت گستردگی جهان اسلام و پیدایش تحولات تدریجی در بخشهای مختلف آن، زمان

مسلمانان بود. اندیشمندان پیشگام این نهضت در بررسیهای خود رویگردانی مسلمانان از حقیقت اسلام، پیدایش روحیه تسلیم به قضا و قدر، ورود خرافات و بدعتهای مختلف به دنیای اسلام، تسلط تعصبات دینی و قومی، مخالفت با هرگونه نواندیشی و نوآوری و استعمار خارجی را از جمله علل مهم عقب ماندگی مسلمانان یافتند. با این حال از همان ابتدا استبداد، انحطاط سیاسی و بی لیاقتی سران حکومت نیز مورد توجه آنها قرار گرفت. به این ترتیب تمام متفکران و نویسندگان عمده مسلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم، نظیر سید جمال الدین، محمد عبده، رشید رضا، عبدالرحمن کواکبی و دیگران در اندیشه‌ها و آثار خود مبارزه با استبداد حاکم بر جهان اسلام را مورد توجه قرار دادند.^(۳۳)

با این وجود بررسی دقیق آثار این نویسندگان نشان می‌دهد که میان نفی استبداد توسط ایشان تا اثبات نوعی دموکراسی فاصله زیادی وجود دارد زیرا موضعگیری آنها در قبال اندیشه‌های سیاسی نوین اعم از مشروطیت، پارلمانتاریسم، دموکراسی و غیره نوعی موضعگیری انفعالی است. به این معنی که به رغم نفی استبداد، آنها نتوانستند طرحی نو برای تشکیل حکومت اسلامی در آن دوره ارائه کنند؛ به عنوان نمونه عنایت در ارزیابی رساله طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد کواکبی که از برجسته‌ترین رسائل سیاسی آن دوره است، می‌گوید:

«روی هم رفته «طبایع الاستبداد» تا آنجا که به زبانی خطابی از زیانهای استبداد

پرده برمی‌دارد و تضاد آن را با پاره‌ای از مفاهیم اساسی فکر اسلامی نشان می‌دهد، رساله‌ای پراج و روشنگراست، ولی به عنوان اثری که بخواهد آرمانهای سیاسی اسلام را توضیح دهد و روشن کند که اسلام خواهان چگونه نظام حکومتی است، رساله‌ای نارساست.»^(۳۴)

در این دوره در ایران نیز چهره‌های مختلفی نظیر میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، میرزا حسین خان سپهسالار و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی از جمله نخستین کسانی بودند که زمینه آشنایی ایرانیان با تحولات و مفاهیم سیاسی مدرن را فراهم ساختند.^(۳۵) به نظر می‌رسد میرزا حسین خان سپهسالار، برای اولین بار در سال ۱۸۶۸ هنگامی که سفیر ایران در دربار امپراتوری عثمانی بود، واژه مشروطه را در خلال بعضی از گزارشهای خود به ایرانیان معرفی کرد.^(۳۶) در مجموع انتشار افکار جدید توسط اندیشمندان مسلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم بنیانهای فکری اولیه برای اقتباس الگوی دموکراسی از غرب را فراهم ساخت، امری که موجب بروز نخستین انقلابهای مشروطه‌خواهی در برخی از کشورهای اسلامی شد.

ب- دوران انقلابهای مشروطه‌خواهی

در پی آشنایی تدریجی نخبگان و متفکران کشورهای غیر اروپایی با تحولات سیاسی در اروپا به تدریج زمینه درخواست اولین حکومتهای مشروطه و پارلمانی در این کشورها فراهم گردید. در حقیقت به دنبال وقوع انقلابهای

مشروطه در اکثر کشورهای اروپایی، بسیاری از کشورهای غیر اروپایی نظیر ژاپن، روسیه، چین، عثمانی، مصر و ایران نیز در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم شاهد وقوع چنین انقلابهایی بودند. البته وقوع چنین انقلابهایی در هر کشور، حاصل مجموعه دلایل داخلی و خارجی بود، اما در الهام آنها از تحولات کشورهای اروپایی جای تردید نیست. نکته مهم در مورد کشورهای اسلامی در این دوره آن بود که بسیاری از علما و اصلاح طلبان دینی به طرفداری از جنبشهای مشروطه خواهی پرداختند؛ به عنوان نمونه جنبشهای قانون خواهی و مشروطه خواهی در عثمانی (۱۸۷۶)، مصر (۱۸۸۱) و ایران (۱۹۰۵) مورد حمایت گروههای دینی قرار گرفت.^(۲۷)

با این حال بررسیهای تاریخی نشان می دهد که به رغم استقبال مردم، علماء دینی و گروههای مختلف از نهضت‌های مشروطه خواهی در کشورهای اسلامی، تجربه اولیه حکومت‌های مشروطه در همه این کشورها از جمله ایران، عثمانی، مصر و تونس با ناکامی روبرو شدند. یکی از علل این امر عدم وجود زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و نهادهای مورد نیاز برای استقرار حکومت‌های مشروطه در این کشورها بود. به علاوه بسیاری از شخصیتها و گروههای دینی که در ابتدا به حمایت از اندیشه‌های نوپرداخته بودند، در ادامه با مسائلی نظیر عرفی سازی یا جدایی کامل دین از سیاست روبرو شدند که به نظر آنها منجر به نابودی کامل اسلام می شد و لذا دست از حمایت

از جنبش مشروطه خواهی برداشتند.^(۲۸) عدم درک درست علما و متفکران مسلمان از مفاهیم سیاسی جدید از قبیل آزادی، مشروطه، دموکراسی و نوگرایی از دیگر عوامل مهم شکست نهضت‌های مشروطه خواهی در این کشورها بود. به عنوان نمونه یکی از محققان در بررسی تاریخ پیدایش دموکراسی خواهی در ایران معتقد است: «دموکراسی یا دست کم مبارزه برای دموکراسی در ایران نو مشخصاً از آغاز قرن بیستم با جنبش مشروطیت آغاز شده، هر چند همان گونه که خواهیم دید برای ایرانیان مفهوم نظری دموکراسی و به ویژه کار بست آن در عمل، دقیقاً همان نبود که غربیان از این اصطلاح می فهمیدند و به عمل در آورده بودند».^(۲۹) وی با اشاره به نمونه‌های تاریخی متعدد در این زمینه توضیح می دهد که «بدفهمی‌ها درباره قانون، آزادی، مشروطیت، دموکراسی و نوگرایی به هیچ وجه خاص یک گروه یا حزب نبود. بلکه شامل علمای طرفدار انقلاب مشروطه، میرزا آقاخان ملت‌گرای هوادار اروپا و حیدرخان عمو اوغلی، مارکسیست آرمان‌گرا نیز بود».^(۳۰) این واقعیت نشان می داد که ورود و استعمال تقلیدی الفاظ سیاسی جدید در جوامع مسلمان در این دوره توسط تعدادی از نخبگان و علماء به معنی بسط و گسترش فرهنگ سیاسی جدید در این جوامع نبوده است. به این ترتیب افراد با استفاده از واژه‌های جدید، مطابق فرهنگ استبدادی و سنتی خود رفتار می کردند؛ به عنوان نمونه برخورد این افراد با مفهوم «آزادی» قابل

توجه است:

تحولات مهم بیرون از دنیای اسلام، به ویژه جنگ جهانی اول، پیامدهای بسیاری را بر کشورهای اسلامی تحمیل کرد که مهم‌ترین آنها فروپاشی امپراتوری عثمانی، الغای رسمی خلافت اسلامی در سال ۱۹۲۴ و استعمار مستقیم بخشهای وسیعی از سرزمینهای اسلامی توسط قدرتهای اروپایی بود. در واقع در طول دوران استعمار، به استثناء دو کشور ایران و عثمانی (ترکیه) سایر سرزمینهای اسلامی تحت سلطه استعمار مستقیم قدرتهای خارجی قرار گرفته و خروج بسیاری از آنها از این وضعیت تا بعد از جنگ جهانی دوم طول کشید. این شرایط موجب شده بود که ملل مسلمان و کشورهای اسلامی، جایگاه خاصی در صحنه بین‌المللی نداشته باشند. در این دوره هجوم افکار و اندیشه‌های سیاسی غربی به جهان اسلام ادامه یافت که عمده‌ترین آنها جریانهای ناسیونالیستی، لیبرالیستی و سوسیالیستی بود. این وضعیت در تمام دوران موسوم به «جنگ سرد» نیز ادامه داشت و کشورهای اسلامی و حاکمان آنها مجبور به انتخاب یکی از دابلوک شرق و غرب بودند. در این دوره تلاش برخی از متفکران مسلمان برای سازگاری اندیشه‌های سیاسی اسلامی سنتی با اندیشه‌های سیاسی جدید ادامه داشت، اما به شدت تحت الشعاع ورود و تسلط اندیشه‌های سیاسی وارداتی قرار گرفته بود.

یکی از جریانهای عمده وارداتی رویاروی مسلمانان در این دوره، جریان «ناسیونالیسم» بود. بررسیها نشان می‌دهد که مسلمانان معمولاً

«حتی برخی از روشنفکران سرشناس انقلاب مشروطه نیز آزادی را با لجام گسیختگی اشتباه گرفته بودند و می‌پنداشتند که قانون یعنی آزادی کامل از دولت. مفهوم «تفکیک قوا»ی منتسکیو، اگر نه در نظر، ولی مسلماً در عمل به «رویاری قوا» تفسیر می‌شد. قوه مقننه مدعی همه اختیارات حکومت بود و قوه مجریه را تا حد گروهی کارمند مطیع پایین می‌برد... این رفتار بیشتر به سنت ایرانی بروز هرج و مرج پس از فروپاشی یک دولت خودکامه شبیه بود تا با شرایط استقرار یک حکومت قانون و دموکراتیک، و بحث سیاسی آزاد و انتقادی مردمی مستقل و خودمختار.»^(۳۱)

در مجموع این وضعیت منجر به بازگشت حکومتهای استبدادی به سرزمینهای اسلامی شد. البته نکته قابل توجه از این دوره به بعد تفاوت در منشاء قدرت مستبدان حاکم در کشورهای اسلامی بود. در حقیقت از این زمان به بعد به خاطر دخالت مستقیم قدرتهای استعمارگر خارجی، پایگاه و خاستگاه استبدادگران حاکم، معمولاً منشاء خارجی داشت، در حالی که پیش از این دوران معمولاً پادشاهان و حاکمان مستبد به توان سنتی و درونی خویش، یعنی عصیبت قومی و حمایت عشیرگی متکی بودند.^(۳۲)

ج- دوران تسلط ایدئولوژیهای بیگانه

در کنار شکست اولین تلاشهای مسلمانان برای دستیابی به حکومتهای مدرن و مشروطه،

واژه وطن را در استعمال کلاسیک خود به معنای محل تولد یا اقامت به کار می‌بردند، اما این مفهوم متضمن هیچ معنای سیاسی نبود، (۳۳) اما به دنبال برخوردهای مختلف با جریانهای نظامی، استعماری و تجاری توسعه طلبانه غرب، مفهوم میهن پرستی به تدریج مورد توجه آنها قرار گرفت. در واقع در جریان مبارزه مسلمانان برای رهایی از استعمار و سلطه خارجی، اندیشه وارداتی «ناسیونالیسم» نقش عمده‌ای داشت. (۳۴) طبیعی بود که در این وضعیت یعنی هنگام مبارزه با سلطه قدرتهای خارجی، متفکران مسلمان توجه کمتری به مشروطه، دموکراسی یا نوع حکومت پس از استقلال داشته باشند؛ به عنوان نمونه یکی از محققان در مورد علت عقب ماندگی جنبشهای مشروطه خواه در کشورهای عربی می‌گوید:

«تا پیش از جنگ جهانی دوم، در خارج از

مصر هیچ نوشته مهمی درباره مشروطیت

و حکومت نمایندگی منتشر نشد، عمدتاً

بدان سبب که متفکران عرب چنان به

مسائل مهم روابط ترک-عرب سرگرم

بودند که نتوانستند به شکل حکومتی که

کشورهایشان پس از استقلال باید

می‌پذیرفت، توجه زیادی معطوف

دارند.» (۳۵)

جالب آنکه در بسیاری از این کشورها به

دنبال ضعف تدریجی سلطه خارجی نیز وظیفه

و کارکردهای نهادهای سیاسی به عهده رهبران

ناسیونالیست قرار گرفت، در حالی که معمولاً

«آزادی در نظر رهبران ناسیونالیست به معنی آزادی از سلطه خارجی بود و نه آزادی از فرمانروایی استبدادی.» (۳۶)

نکته قابل توجه دیگر در خصوص کشورهای

اسلامی در این دوره که از جمله علل ضعف

جنبشهای دموکراسی طلب محسوب می‌شود،

حضور گسترده نظامیان در عرصه‌های سیاسی

بود به طوری که در بسیاری از این کشورها پس

از استقلال نظیر ترکیه، پاکستان و اندونزی،

نظامیان قدرت سیاسی را به دست گرفتند.

بررسی موردی هشت کشور عربی یعنی مصر،

عراق، سوریه، اردن، یمن، سودان، الجزایر و لیبی

که دربرگیرنده بزرگ‌ترین بخش سرزمینهای

عربی هستند، نشان می‌دهد که این کشورها از

هنگام استقلال و از دهه ۱۹۳۰ به بعد، بیش از

سی و چند کودتای نظامی را شاهد بوده‌اند، (۳۷)

که حاکمیت بعضی از آنها همچون معمر قذافی

تا امروز نیز ادامه دارد. رهبران نظامی در این

کشورها معمولاً به بهانه برقراری رژیمهای

دموکراتیک یا برقراری دوباره آنها وارد عرصه

سیاست می‌شدند، اما با تصاحب قدرت راه را

برای انجام هرگونه اصلاحی سد می‌کردند. در

واقع تجربه نشان داده که فرمانروایان نظامی

هیچ‌گاه در ایجاد نظامهای حکومتی دموکراتیک

پیشگام نشده‌اند. (۳۸)

در مجموع باید گفت که سلطه حکومتهای

نظامی یا پادشاهی وابسته و خودکامه در اغلب

کشورهای اسلامی در این دوره باعث شد که

هیچ جنبش فکری مناسبی حتی بر مبنای

اندیشه‌های وارداتی لیبرالیستی و سوسیالیستی، امکان رشد مناسب نیابد زیرا در فضای خفقان و سرکوب هیچ اندیشه‌ای زمینه مناسب برای رشد نمی‌یابد.^(۳۹) بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که به طور کلی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تنها جنبش اصیل سیاسی در جهان اسلام، جریان احیاء و اصلاح طلبی دینی بوده که شاخه‌های گوناگون آن در کشورهای اسلامی دچار فراز و نشیبهای بسیاری شده بود. چنان که یکی از محققان در این مورد می‌گوید:

الف- عامل جامعه‌شناختی

مطالعات مختلف نشان می‌دهد که هر چند آشنایی علما و روشنفکران مسلمان با مفهوم و اندیشه مردم‌سالاری به نیمه اول قرن نوزدهم باز می‌گردد، اما برخورد توده‌های مسلمان با آن ملموس نبوده است. در واقع به طور تقریبی از دهه ۱۹۶۰ به بعد است که بر اثر عواملی چون گسترش شهرنشینی، تشکیل طبقه متوسط، افزایش سطح سواد، بالا رفتن میزان دستیابی به رسانه‌های گروهی و غیره، مظاهر واقعی مدرنیته برای توده‌های مسلمان در کشورهای اسلامی ملموس می‌شود.^(۴۱) این مسائل به اضافه مواردی چون صنعتی شدن، تخصیص نقشها، افتراق ساختارها و بوروکراتیزه شدن تدریجی برخی از جوامع اسلامی منجر به پیدایش نوعی جامعه مدنی در کشورهای اسلامی شد. علاوه بر این برخی تحولات بین‌المللی نظیر فروپاشی بلوک شرق، پایان جنگ سرد و پیدایش سومین موج پذیرش دموکراسی در سطح جهانی، امکان آشنایی بیشتر مسلمانان با اندیشه دموکراسی را فراهم ساخت.^(۴۲) بنابراین می‌توان گفت تنها در دهه‌های آخر قرن بیستم است که زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی که پیش شرط هر نوع حکومت دموکراتیک است، در برخی از کشورهای اسلامی فراهم شده است.

«جریان احیاء و اصلاح طلبی دینی از نیمه دوم قرن نوزدهم تا اوایل قرن بیستم، اندیشه غالب بر جریانهای فکری سیاسی مسلمانان بود... اما در فاصله جنگ جهانی اول تا اوایل دهه ۱۹۸۰ دوره فترت را طی می‌کرد. البته در دوره فترت نیز به طور استثنایی افرادی چون اقبال لاهوری، مودودی، سید قطب و مصلحان شیعی ایرانی، مسئله احیاء و بازسازی تفکر دینی را مطرح کرده‌اند».^(۴۰)

۳- مردم‌سالاری، معضل کنونی

اندیشمندان مسلمان

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که بسیاری از مسلمانان در طول دو قرن گذشته با اندیشه «دموکراسی» به معنای مدرن آن آشنا شده‌اند، اما به نظر نگارنده بر اثر عوامل مختلف تنها در دو دهه آخر قرن بیستم، مسئله سازگاری یا عدم سازگاری اسلام و مردم‌سالاری به مسئله جدی

ب- عامل ایدئولوژیک

همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد در طول قرن بیستم ایدئولوژیهای وارداتی متعددی به ویژه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سوسیالیزم به تناوب در کشورهای اسلامی، تأثیرگذار بوده‌اند، اما هیچ‌کدام از این ایدئولوژیها نتوانستند هویت ملی خاصی به کشورهای اسلامی و مسلمانان اعطا کنند. در واقع بسیاری از مسلمانان این‌گونه ایدئولوژیهای سکولار را شایسته پیروی نمی‌دانستند و به دنبال چارچوبهای اسلامی برای جوامع خود بودند.^(۴۳) در این میان به دنبال فروپاشی بلوک شرق و اعلام پایان عصر رقابت ایدئولوژیها از سوی برخی اندیشمندان، نوعی خلاء ایدئولوژیک در عرصه جهانی ایجاد گردید. بنابراین تعدادی از مقامات و نویسندگان غربی که خلق دشمن ایدئولوژیک جدیدی را برای وحدت و انسجام جهان عرب لازم می‌دانستند، اسلام و مسلمانان را انتخاب کرده و با تبلیغ فراوان خطر بنیادگرایی اسلامی را به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای گسترش دموکراسی و آزادی در سراسر جهان جلوه دادند.^(۴۴) این‌گونه مباحث باعث شد که بسیاری از متفکران مسلمان جهت پاسخگویی به این اتهامات تلاش نمایند و یکی از اولویتهای مهم ایشان اثبات سازگاری اسلام با مبانی مردم‌سالاری بوده است.

ج- تجربه تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران

مطالعات بسیاری نشان می‌دهد به رغم برخی

خصوصیات خاص اسلام شیعی در ایران، پیروزی انقلاب اسلامی تأثیر به‌سزایی در جنبشهای اسلامی سراسر جهان داشته است. در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موج جدیدی از اسلام‌گرایی سراسر دنیای اسلام را فرا گرفت.^(۴۵) به علاوه این امر موجب توجه جدی جهان غرب به مفاهیمی چون اسلام سیاسی، اسلام انقلابی، بنیادگرایی اسلامی و حکومت اسلامی شد.^(۴۶) در این میان بحث نسبت حکومت اسلامی و دموکراسی نیز به نوعی از ابتدای استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران وجود داشته است، زیرا عنوان «جمهوری اسلامی» در واقع بازتابی از ترکیب یک نظام مدرن سیاسی با ارزشهای اسلامی است. به علاوه بسیاری از ارزشهای سیاسی مدرن از شکل و وظایف حکومت گرفته تا حقوق و آزادیهای فردی به صراحت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد پذیرش قرار گرفت، امری که به این صورت در سراسر جهان اسلام سابقه نداشته است.^(۴۷) علاوه بر این، در حالی که مباحث اندیشمندان مسلمان در زمینه نحوه برخورد با ارزشهای دموکراتیک در یک جامعه اسلامی تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی امری صرفاً انتزاعی و نظری بود، تجربه تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران امکان تجربه عینی چگونگی رعایت اصول دموکراسی را در ذیل یک نظام اسلامی فراهم ساخت. به این ترتیب امروزه بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که اگر نظام اسلامی در ایران بتواند نوعی سازگاری

با ارزشهای دموکراتیک به وجود آورد، می تواند به الگویی برای تمام جهان اسلام تبدیل شود. به عنوان نمونه «فرانسیس فوکویاما» در مقاله ای با عنوان «هدف آنها: جهان مدرن» در دسامبر سال ۲۰۰۲، پس از تحلیل زمینه ها و پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا و ارتباط آن با تندروان مسلمان، اعلام کرد که ایران تنها کشوری است که می تواند جهان اسلام را از وضعیت فعلی برهاند زیرا انقلاب اسلامی ایران سرآغاز اصول گرایی اسلامی در جهان معاصر بوده و اگر بتواند شکل مدرن تر و انعطاف پذیرتری از اسلام ایجاد کند، می تواند به عنوان یک نمونه مورد استفاده دیگر کشورهای اسلامی قرار گیرد.^(۴۸)

بین ایده دموکراسی غربی و سنتهای اسلامی وجود دارد، اما دقت در تحولات بسیار زیاد مفهوم دموکراسی در غرب از یونان باستان تا کنون و مدل های محلی متفاوتی که امروزه از آن در کشورهای مختلف وجود دارد نشان می دهد که مردم سالاری دارای شکل خاص و یگانه ای نیست و مسلمانان نیز می توانند مدلی متناسب با اصول و شرایط خاص خود داشته باشند که در آن مبانی و اصول اساسی مردم سالاری رعایت شود. البته نباید فراموش کرد که استقرار مردم سالاری در هر کشور محتاج زمان زیادی است و دشواری های خاص خود را دارد.

فرجام

پانویس ها

- ۱- در مورد تاریخچه مختصر این برخورد، نک به: فضیل ابوالنصر، رویارویی غرب گرایی و اسلام گرایی، ترجمه حجت... جودکی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۸)، صص ۲۶-۱.
- ۲- برای مباحث مفصل در این زمینه، نک به: اسلام و مدرنیته، پاسخ تئی چند از روشنفکران مسلمان، گردآوری جان کوپر، رونالد نلر و محمد محمود، ترجمه سودابه کریمی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰).
- ۳- برای تحقیقی جالب در این زمینه، نک به: برنارد لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ترجمه غلامرضا بهروزلک، (قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸).
- ۴- به عنوان نمونه در مورد تفاوت مبانی هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناختی آزادی در مفهوم اسلامی و غربی آن، نک به: منصور میراحمدی، آزادی در فلسفه سیاسی اسلام، (قم: مؤسسه بوستان کتاب قم، ۱۳۸۱).
- 5- Bernard Lewis, "Islam and Liberal
- با گذشت نزدیک به دو قرن از آشنایی مسلمانان با مفاهیم مدرن سیاسی و تلاش آنها برای احیاء مجدد اسلام و اصلاح نظامهای سیاسی خود، به نظر می رسد در سالهای اخیر برای اولین بار بسیاری از مسلمانان با اندیشه مردم سالاری به معنای دقیق آن آشنا شده باشند. این امر باعث شده که نهضت های اصیل، مردمی و آگاهانه ای در جهان اسلام به وجود آید که خواهان اسلامی کردن دموکراسی (Islamization of Democracy) بر مبنای روندی مدرن با استفاده از تفسیر مجدد مفاهیم سنتی اسلام باشند. بی تردید این تلاشها مثمر ثمر خواهد بود زیرا در دین اسلام اصول فراوانی وجود دارد که مبانی اصلی اندیشه مردم سالاری را پوشش می دهد. البته تفاوت های

ص ۲۱۶

17- Forough Jahanbakhsh, **Islam, Democracy and Religious Modernism In Iran, (1953- 2000)**, (London: Brill, 2001), p.22.

۱۸- نک به:

عبدالرحمن کواکبی، **طبیاع الاستبداد**، به کوشش صادق سجادی، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴).

۱۹- محمدعلی همایون کاتوزیان، **استبداد، دموکراسی و نهضت ملی**، (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲)، ص ۲۸.

۲۰- همان، صص ۴۵-۴۲.

۲۱- متفکران و نویسندگان مسلمان برای تقسیم بندی تحولات اندیشه سیاسی مسلمانان در دو قرن اخیر تقسیم بندیهای متفاوتی ارائه داده اند. به عنوان نمونه استاد زکی میلاد (متولد ۱۹۶۵ در عربستان) معتقد است که اندیشه اسلامی در دو قرن اخیر به سه مرحله تقسیم می شود: ۱- اندیشه اسلامی نوگرا (الحديث) از نیمه دوم قرن نوزدهم تا دهه ۱۹۲۰، ۲- اندیشه اسلامی معاصر از فروپاشی خلافت عثمانی تا پایان دهه هفتاد میلادی، ۳- اندیشه اسلامی جدید پس از پایان دهه هفتاد میلادی. در مورد دلایل نامبرده در این تقسیم بندی نک به:

زکی میلاد، «الفکر الاسلامی، تطوراته و مساراته المعاصرة»، **قضايا اسلامیه معاصرة**، ۱۴۲۱ ق؛ زکی میلاد، «تحولات و خط سیر اندیشه اسلامی معاصر»، ترجمه محمد جعفر امینی، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال پنجم، شماره هجدهم، تابستان ۱۳۸۱، ص ۲۱۹.

۲۲- برای مباحث مفصل در این زمینه، نک به:

علی اصغر حلبی، **تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر**، (تهران: بهبهانی، ۱۳۷۱)، محمد بهی، **اندیشه نوین اسلامی در رویارویی با استعمار غرب**، ترجمه سیدحسین سیدی، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷).

۲۳- اندیشه این متفکران مسلمان به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه نک به:

- **Islam in Transition, Muslim Perspective**, Edited by John Donohue & John Esposito, (Oxford University Press, Inc., 1982);
- **William Montgomery Watt, Islamic Fundamentalism and Modernity**, (London: Routledge, 1988).

۲۴- حمید عنایت، **پیشین**، ص ۱۷۴.

همچنین استاد عبدالهادی حائری در ارزیابی نقش سیدجمال‌الدین در نهضت مشروطه ایران می گوید: «به طور

Democracy, A historical Overview",

Journal of Democracy. 7.2, 1996. p.61.

۶- در مورد استدلال‌های طرفداران جدایی اسلام از سیاست و مخالفان آنها، به عنوان نمونه نک به:

ایرج میر، **رابطه دین و سیاست**، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، فصل سوم، صص ۱۸۵-۱۳۶؛ محمد برقی، **سکولاریزم از نظر تا عمل**، (تهران: قطره، ۱۳۸۱)، فصول پنجم و ششم.

۷- ابونصر محمدفارابی، **سیاست مدینه**، ترجمه سیدجعفر سجادی، (تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸)، ص ۱۸۹؛ **اندیشه‌های اهل مدینه فاضله**، ترجمه سیدجعفر سجادی، (تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱)، ص ۲۸۴.

۸- به نظر می رسد سایر نویسندگان مسلمان دوران پیش مدرن تنها نظر فارابی را تکرار کرده اند؛ به عنوان نمونه خواجه نصیرالدین طوسی نیز دیدگاهی مشابه فارابی دارد. در این مورد نک به:

خواجه نصیرالدین طوسی، **اخلاق ناصری**، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۶)، ص ۲۹۶.

۹- حمید عنایت، **سیری در اندیشه‌های عرب (از حمله ناپلئون به مصر تا جنگ جهانی دوم)**، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶)، ص ۲۱.

۱۰- برنارد لوئیس، **پیشین**، ص ۱۹۱.

۱۱- همچنین نک به:

برنارد لوئیس، «مفهوم آزادی در اندیشه سیاسی معاصر اسلام» در مجموعه مقالات ایران، اسلام و تجدد، ترجمه مرتضی اسعدی، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۷)، ص ۲۲.

۱۲- **مسلمانان در اروپا**، ویراسته برنارد لوئیس و دومینیک اشنایر، ترجمه محمدحسین آریا، (تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶)، ص ۹.

۱۳- عبدالهادی حائری، **آزادیهای سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران (گذری بر نوشته‌های پارسی در دو سده واپسین)**، (مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۴)، ص ۹۵.

۱۴- **سفرنامه میرزا صالح شیرازی**، تدوین محمد اسدزاده، (تهران: بی نا، ۱۳۴۹).

۱۵- در مورد طه‌طوی و آثار وی، نک به:

مقصود فراستخواه، **سراغاز نواندیشی معاصر، دینی و غیردینی**، (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷)، ص ۱۴؛ حمید عنایت، **پیشین**، صص ۳۸-۲۷.

۱۶- عبدالهادی حائری، «سخنی پیرامون واژه مشروطه»، **ایران و جهان اسلام (بژوهشهایی تاریخی پیرامون چهره‌ها، اندیشه‌ها و جنبشها)**، (مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸)،

Routledge), Vol. 3, pp. 836- 841.

۳۹- حمید عنایت، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، پیشین.

۴۰- سیداحمد موثقی، **جنبشهای اسلامی معاصر**، (تهران: سمت، ۱۳۷۸)، ص ۱۰۳.

۴۱- در مورد جامعه‌شناسی جوامع اسلامی در این دوره، به عنوان نمونه نک به:

الیویه روا، **تجربه اسلام سیاسی**، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی و حسین مطیعی امین (تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۸)، صص ۷۰-۵۷.

۴۲- درخصوص علل به وجود آمدن زمینه‌های مناسب برای گسترش دموکراسی در این دوره، نک به:

- ساموئل هانتینگتون، **موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم**، ترجمه احمد شهسا، (تهران: روزنه، ۱۳۷۳).

۴۳- برای توضیحات بیشتر در این مورد، نک به:

John Esposito, The Islamic Threat, Myth or Reality?, (Oxford University Press, 1995), pp 11-15.

۴۴- هانتینگتون با طرح نظریه برخورد تمدنها یکی از این افراد بود که البته اندیشمندان مسلمان بسیاری به او پاسخ داده‌اند. در این مورد، نک به:

- **نظریه برخورد تمدنها، هانتینگتون و منتقدانش**، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵).

۴۵- در این مورد نک به:

جان ال اسپوزیتو، **تأثیرات جهانی انقلاب اسلامی**، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹).

۴۶- براساس یک ارزیابی توسط مرکز بازشناسی اسلام و ایران، در خارج از ایران حدود ۵۷۰۰ کتاب در مورد انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران، امام خمینی و سایر موارد مربوط در این زمینه به نگارش درآمده است. در این مورد نک به مقدمه کتاب زیر:

باری روزن، **انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی**، ترجمه سیاوش مویدی، (تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹).

۴۷- در این مورد نک به:

محمدمجتهدشبهستری، **نقدی بر قرائت رسمی از دین**، (تهران: طرح نو، ۱۳۷۹)، صص ۲۷-۲۲.

48- Francis Fukuyama, "Their Targe: The Modern world", **Newsweek**, Vol. 138, No. 25, December 2001, p.14.

کلی آثار و فعالیت‌های افغانی نشان می‌دهد که مهم‌ترین هدف او مبارزه با استعمار در کشورهای اسلامی و متحد ساختن مسلمانان بوده و البته یکی از آفات را استبداد حاکمان می‌دانسته، ولی او را نمی‌توان به درستی از پیشروان اندیشه مشروطه‌خواهی در ایران خواند. در این مورد نک به:

عبدالهادی حائری، **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۵۹.

۲۵- در مورد بررسی آراء و افکار این افراد به عنوان نمونه نک به:

عبدالهادی حائری، **تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق**، پیشین.

۲۶- عبدالهادی حائری، **ایران و جهان اسلام**، پیشین، ص ۲۱۳.

۲۷- مجیدخدوری، **گرایشهای سیاسی در جهان عرب**، ترجمه عبدالرحمن گواهی، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴)، ص ۳۹.

۲۸- همان، ص ۴۱.

۲۹- محمدعلی همایون کاتوزیان، **تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ۱۳۸۰)، ص ۱۹۱.

۳۰- همان، ص ۱۷۳.

۳۱- همان، ص ۱۹۸.

۳۲- «اندیشه سیاسی اسلام و دموکراسی، گفتگو با حجت‌الاسلام سیدمحمد خاتمی»، **متفکران معاصر و اندیشه سیاسی اسلام، گفتگوهای با اندیشمندان امروز**، به کوشش مسعود رضوی، (تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۷۸)، ص ۹۹.

۳۳- برنارد لوئیس، **زبان سیاسی اسلام**، پیشین، ص ۸۰.

۳۴- در مورد تأثیرات متفاوت اندیشه ناسیونالیسم در نقاط مختلف در جهان اسلام، نک به:

حمید عنایت، **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲)، صص ۲۲۰-۱۹۸.

- Islam in Transition, Muslim Perspective, op.cit. pp. 55-97.

۳۵- مجید خدوری، پیشین، ص ۴۱.

۳۶- همان، ص ۵۳.

۳۷- همان، ص ۱۵۰.

۳۸- در مورد رابطه حکومت‌های نظامی با دموکراسی، نک به: Torcuato Ditella, "Military Rule and Transition to Democracy" in **The Encyclopedia of Democracy**, (London: